



مبحث ۱: فن ترجمه فعل ماضی

فعل در زبان فارسی و عربی

شناخت انواع افعال و زمان‌های آن در زبان عربی یکی از بهترین کلیدها برای پاسخ به سؤالات ترجمه است. در زبان عربی، زمان‌های اصلی فعل بر سه قسم ماضی، مضارع و امر تقسیم می‌شود که برای بیان وقوع فعل در هر یک از زمان‌های ذکرشده، ساختارهای گوناگون و متنوع با کاربری‌های خاصی وجود دارد. زمان‌های اصلی فعل در زبان فارسی به نوبه خود دارای شاخه‌های فرعی است؛ مانند ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی استمراری و ... در زبان عربی اگرچه برای این شاخه‌ها و تقسیمات معادل‌های معنایی وجود دارد، اما به‌طور مشخص نامی بر آن‌ها گذاشته نشده است. به همین علت ما در آموزش ترجمه زمان‌های فعل که در ادامه می‌آید از نام زمان‌های فارسی استفاده کرده و تنها واژه «معادل» را به آن‌ها افزوده‌ایم.

اسلوب ترجمه فعل ماضی

۱- معادل ماضی ساده

افعال ماضی عربی در معنی با فعل ماضی ساده (مطلق) در زبان فارسی برابر هستند؛ مثال:

دَهَبَ = رفت جَلَسْتُ = نشستم أَخْرَجْنَا = خارج کردیم لَعِبْتُ = بازی کردید

برای ساختن فعل ماضی در زبان فارسی شناسه‌ها را به آخر ریشه یا بن ماضی می‌افزایند، ولی در زبان عربی ضمائر فاعلی به آخر ریشه فعل ماضی افزوده می‌شود؛ مثال:

شخص در فارسی	ساخت فارسی (بن ماضی + شناسه)	فعل در فارسی	ساخت عربی (ریشه فعل + ضمائر فاعلی)	فعل در عربی
اول شخص مفرد	رفت + مَ	رفتم	دَهَب + تْ	دَهَبْتُ
دوم شخص مفرد	رفت + ی	رفتی	دَهَب + تِ، تِ	دَهَبْتِ، دَهَبْتِ
سوم شخص مفرد	رفت + —	رفت	دَهَب + —	دَهَبَ، دَهَبَتْ
اول شخص جمع	رفت + یم	رفتیم	دَهَب + نا	دَهَبْنَا
دوم شخص جمع	رفت + ید	رفتید	دَهَب + ئم، ئم، ئنَّ	دَهَبْتُمْ، دَهَبْتُمْ، دَهَبْتُمْ
سوم شخص جمع	رفت + یدند	رفتند	دَهَب + ن، تا، وا، نَ	دَهَبُوا، دَهَبُوا، دَهَبُوا

۲- معادل ماضی ساده منفی

ما + فعل ماضی = ما دَهَبَ: نرفت

لَمْ + فعل مضارع با تغییر آخر آن = لَمْ يَدَهَبْ: نرفت / لَمْ يَشْرَبُوا: ننوشیدند

توجه اگر حرف «لَمْ» بر سر فعل مضارع بیاید، گاهی اوقات معنای ماضی نقلی منفی می‌دهد؛ مثال:

﴿لَمْ تَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: آیا ندانسته‌ای که مالکیت آسمان‌ها و زمین متعلق به خداوند است؟

ماضی نقلی منفی

۳- معادل ماضی نقلی: فعلی که در گذشته آغاز شده، اما اثرش تا زمان حال باقی است. در زبان فارسی با افزودن شناسه‌های «ام، ای، است، ایم، آید و

آند» به آخر صفت مفعولی ساخته می‌شود. در زبان عربی اگر حرف «قَدْ» را پیش از فعل ماضی قرار دهیم، معنای ماضی نقلی می‌دهد (ماضی نقلی) ←
قَدْ + فعل ماضی؛ مثال:

قَدْ دَهَبْتُ: رفته‌ام قَدْ دَهَبْتِ: رفته‌ای قَدْ دَهَبْتَ: رفته‌است قَدْ أَكَلْتُ: خورده‌است

توجه گاهی اوقات فعل ماضی عربی در معنای ماضی نقلی فارسی است که آن را از سیاق جمله می‌توان فهمید؛ مثال:

كَتَبَ هَذَا الْمُؤَلِّفُ كُتُبًا عَدِيدَةً حَوْلَ الْفِيزِيَاءِ: این مؤلف کتاب‌های متعددی درباره فیزیک نوشته است.

ماضی نقلی

فعل ماضی

۱- در فعل‌های ماضی تایی کشیده‌ای (ت) که قبل از آن فتحه «ے» دارد نشانه مؤنث است (ضمیر متصل نیست)؛ مانند: دَهَبَتِ الْمُعَلِّمَةُ

(در اقل ۹۸)

۲ «إِنْ تَقْصِدُ أَنْ تَرْمِيَ التُّفَائِلَ فِي مَكَانٍ غَيْرٍ مَنَاسِبٍ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ صَيَّعْتَ حَقَّ النَّاسِ!»:

- ۱) اگر قصد کنی زباله‌ها را به مکانی نامناسب پرتاب کنی، بدان که تو حق مردم را ضایع ساخته‌ای!
- ۲) اگر قصد کردی زباله‌ها را در جایی نامناسب پرت کنی، این را بدان که حق مردم را تباه ساختی!
- ۳) هرگاه خواستی زباله‌ها را به جای نامناسبی بیندازی، پس آگاه باش که حق مردم را ضایع ساختی!
- ۴) هر زمان که خواستی زباله‌هایی را به سمت مکان نامناسبی بیندازی، پس با آگاهی حق مردم را تباه کرده‌ای!

پاسخ گزینه ۱ کلمات کلیدی: اِنْ / تقصد / التُّفَائِلَ / فِي مَكَانٍ غَيْرٍ مَنَاسِبٍ / اِعْلَمْ / اَنَّكَ

مقایسه کلمات کلیدی در سایر گزینه‌ها:

- اِنْ: اگر، چنانچه («هرگاه» معادل درستی برای «اِنْ» شرطی نیست.) [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]
 تَقْصِدُ: قصد کنی (فعل مضارع (فعل شرط) است و باید به صورت «مضارع اخباری» ترجمه شود.) [رد سایر گزینه‌ها]
 التُّفَائِلَ: زباله‌ها (این واژه جمع و معرفه است و نباید به صورت نکره ترجمه شود.) [رد گزینه «۴»]
 فِي مَكَانٍ غَيْرٍ مَنَاسِبٍ: به مکانی نامناسب، در جایی نامناسب، به جای نامناسبی [رد گزینه «۴»]
 اِعْلَمْ: بدان، آگاه باش (فعل امر از صیغه «للمخاطب» است. در گزینه «۲»، «اِیْنِ رَا» اضافی است.) [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]
 اَنَّكَ: که تو [رد سایر گزینه‌ها]

(ارج ۹۸)

۳ «مَنْ لَمْ يَجِدِ الْجَنَّةَ عَلَى الْأَرْضِ لَنْ يَحْصَلَ عَلَيْهَا فِي السَّمَاءِ، الْجَنَّةَ قَرِيبَةً مِّنَّا وَ لَا وَسِيلَةَ لِلْوَصُولِ إِلَيْهَا إِلَّا الْأَعْمَالُ الْحَسَنَةُ!»:

- ۱) هر کس بهشت را روی زمین نیابد آن را در آسمان نخواهد یافت، بهشت نزدیک ماست و فقط اعمال نیک وسیله رسیدن به آن است!
- ۲) کسی که بهشت را روی زمین نیافت آن را در آسمان نخواهد یافت، این بهشت در نزدیکی ماست و هیچ وسیله‌ای جز اعمال حسنه ندارد!
- ۳) هر کس بهشت را روی زمین پیدا نکرده، در آسمان هم پیدا نمی‌کند، بهشت در همین نزدیکی است و تنها اعمال حسنه وسیله رسیدن به آن است!
- ۴) کسی که روی زمین بهشت را پیدا نمی‌کند آن را در آسمان هم پیدا نمی‌کند، این بهشت نزدیک ماست و جز اعمال نیک هیچ وسیله‌ای برای وصول به آن نیست!

پاسخ گزینه ۱ کلمات کلیدی: لَمْ يَجِدْ / لَنْ يَحْصَلَ عَلَيْهَا / الْجَنَّةَ قَرِيبَةً مِّنَّا / الْوَصُولِ إِلَيْهَا

مقایسه کلمات کلیدی در سایر گزینه‌ها:

- لَمْ يَجِدْ: نیافت، پیدا نکرده، نیابد [رد گزینه «۴»]
 لَنْ يَحْصَلَ عَلَيْهَا: آن را نخواهد یافت («لَنْ» به همراه فعل مضارع، معنای مستقبل منفی دارد.) [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]
 الْجَنَّةَ قَرِيبَةً مِّنَّا: بهشت نزدیک ماست («اِیْنِ» و «هَمِیْنِ» اضافی هستند.) [رد سایر گزینه‌ها]
 الْوَصُولِ إِلَيْهَا: رسیدن به آن [رد گزینه «۲»]

(ارج ۹۸)

۴ «لَيْتَ الطَّلَابُ يَعْرِفُونَ أَنَّ الطَّالِبَ الْمُجْتَهِدَ يَقْدِرُ أَنْ يُعَوِّضَ قَلَّةَ اسْتِعْدَادِهِ بِالْإِجْتِهَادِ!»:

- ۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می‌تواند کم بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- ۲) ای کاش دانش‌آموزان بدانند که دانش‌آموز کوشا می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- ۳) شاید دانش‌آموزان بفهمند که دانش‌آموز تلاشگر توانایی دارد که کم بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
- ۴) ای کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

پاسخ گزینه ۲ کلمات کلیدی: لَيْتَ / يَعْرِفُونَ / يَقْدِرُ / اسْتِعْدَادِهِ

مقایسه کلمات کلیدی در سایر گزینه‌ها:

- لَيْتَ: کاش، ای کاش («لَعَلَّ» به معنای «شاید» است.) [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]
 يَعْرِفُونَ: بدانند، بفهمند (فعل مضارع پس از «لَيْتَ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.) [رد گزینه «۴»]
 يَقْدِرُ: می‌تواند (فعل مضارع است و نباید به صورت اسم ترجمه شود.) [رد گزینه «۴»]
 اسْتِعْدَادِهِ: استعدادش (ضمیر «ه» باید در ترجمه لحاظ شود.) [رد گزینه «۳»]



در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می آید:

مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد (کم کاربرد است).

معادل فارسی هر سه جمله بالا می شود: جاءَ رَجُلٌ.

نکته

اگر خبر مفرد (یعنی غیر از «جمله» یا «شبه جمله») نکره باشد، می توان آن را به صورت **معرفة** ترجمه کرد؛ مثال:

الْعُلَمَاءُ كَثُرُوا: دانش گنج است. ^{فیر} _{مبتدا}

فَرِيقُنَا فَائِزٌ: تیم ما برنده است. ^{مضاف الیه} _{مبتدا} ^{فیر} _{مبتدا}

اسم هایی که به صورت مفرد ترجمه می شوند

الف) هرگاه بعد از اسم اشاره اسمی دارای «آل» باشد (مُشَارٌ إِلَيْهِ)، اسم اشاره به صورت **مفرد** ترجمه می شود هرچند که اسم اشاره جمع باشد؛ مثال:

هؤلاء الأمهات يتحملن صعوبات شؤون المنزل بالرضى: این مادران با خشنودی، سختی های کارهای منزل را تحمل می کنند.

ب) اگر خبر اسم باشد (یعنی جمله یا شبه جمله نباشد) و به تنهایی در جمله بیاید، غالباً به صورت **مفرد** ترجمه می شود؛ مثال:

الطلاب المؤدبون مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ: دانش آموزان با ادب نزد معلمان محترم هستند. ^{صفت} _{مبتدا} ^{فیر} _{فیر (جمع مذکر)}

هؤلاء المهندسون نشيطون: این مهندسان فعال هستند. ^{فیر} _{مبتدا} ^{فیر} _{فیر (جمع مذکر)}

ج) صفت (نعت) در عربی هرچند که جمع باشد در ترجمه فارسی به صورت **مفرد** ترجمه می شود؛ مثال:

العمال المجتهدون يشتغلون في المصنع: کارگران تلاشگر در کارخانه کار می کنند. ^{مبتدا (موصوف)} _{صفت (جمع)} ^{فیر} _{مفرد}

﴿إِنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾: همانا زمین را بندگان صالح من به ارث می برند. ^{صفت (جمع مذکر) _{مفرد}}

د) معدود اعداد سه تا ده با این که جمع هستند به صورت **مفرد** ترجمه می شوند؛ مثال:

﴿لَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾: آیا ندیده اید که خداوند چگونه هفت آسمانی آفریده است که طبقه طبقه است. ^{معدود (جمع) _{عذر} _{مفرد}}

مقدمه کتابی خمس صفحات و كُتِبَتْ أخر صفحة منها قبل أربع سنوات: مقدمه کتابم پنج صفحه است و چهار سال پیش آخرین صفحه آن را نوشتم. ^{معدود (جمع)} _{عذر} ^{معدود (جمع)} _{مفرد} ^{معدود (جمع)} _{مفرد}

ه) حال مفرد که همان قید حالت در فارسی است با این که جمع است به صورت **مفرد** ترجمه می شود؛ مثال:

يُسَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ: تماشاگران تیم برنده شان را با شادی تشویق می کنند. ^{حال (جمع) _{مفرد}}

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ﴾: مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را بشارت دهنده فرستاد. ^{حال (جمع) _{مفرد}}

اسم منسوب

در زبان فارسی به کلماتی مانند: ایرانی، مازندرانی، چوبی و آهنی «صفت نسبی» می گویند. در زبان عربی صفت نسبی «اسم منسوب» نام دارد؛ مثال: ایرانی،

مازندرانی، خَسْبِي، حَدِيدِي و ...

اسم منسوب غالباً نقش **صفت** را در جمله ایفا می کند؛ مثال:

قَدْ كَتَبْتُ إِحْدَى الْعَالِمَاتِ هَذِهِ الْمَقَالَةَ الْعِلْمِيَّةَ فِي تِسْعِ صَفَحَاتٍ قَبْلَ أَحَدِ عَشَرَ شَهْرًا: این مقاله علمی را یکی از زنان دانشمند یازده ماه قبل در نه صفحه نوشته است. ^{حرف تفتیح} _{فاعل} ^{مفعول} _{صفت} ^{فعل} _{مضاف الیه}

- ۶ مستقبل
- مثبت: سَ، سَوْفَ + فعل مضارع مرفوع ← سَيَذْهَبُ «خواهد رفت»
 - منفی: لَنْ + فعل مضارع منصوب ← لَنْ يَذْهَبَ: [هرگز] نخواهد رفت

خلاصه قواعد ملحقات فن ترجمه

- ۱ اسم جمع، ترجمه مفرد
- صفت: التلاميذ المُجْتَهِدُونَ: دانش آموزان کوشا
 - معدود عدد سه تا ده: سَبْعُ سَمَاوَاتٍ: هفت آسمان / أَرْبَعَةُ كُتُبٍ: چهار کتاب
 - اسم اشاره + اسم دارای «أل»: هَؤُلَاءِ التَّلَامِيذُ: این دانش آموزان
 - خبر مفرد (خبری که یک اسم باشد): التَّلَامِيذُ مَحْبُوبُونَ: دانش آموزان دوست داشتنی هستند.
 - حال مفرد: رَأَيْتُ التَّلَامِيذَ فِي الْمَدْرَسَةِ ضَاكِحِينَ: دانش آموزان را در مدرسه خندان دیدم.

- ۲ زبان عربی: موصوف + مضاف اليه + صفت / زبان فارسی: موصوف + صفت + مضاف اليه
- السَّلَامُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ: درود بر بندگان صالح خدا

- ۳ لِ، عِنْدِ
- لِ، عِنْدَ + اسم یا ضمیر ← دارد: لِي كِتَابٌ / عِنْدِي كِتَابٌ: کتابی دارم.
 - مَا يَأْتِيَسُ + لِ، عِنْدَ + اسم یا ضمیر ← ندارد: مَا لِي كِتَابٌ / لَيْسَ عِنْدِي كِتَابٌ: کتابی ندارم.
 - كَانَ + لِ، عِنْدَ + اسم یا ضمیر ← داشت: كَانَ لِي كِتَابٌ / كَانَ عِنْدِي كِتَابٌ: کتابی داشتم.
 - مَا + كَانَ + لِ، عِنْدَ + اسم یا ضمیر ← نداشت: مَا كَانَ لِي كِتَابٌ / مَا كَانَ عِنْدِي كِتَابٌ: کتابی نداشتم.

- ۴ هُنَاكَ
- «هنالك» اول جمله (خبر مقدم) ← وجود دارد یا هست. هُنَاكَ آمَالٌ كَثِيرَةٌ: آرزوهای زیادی وجود دارد.
 - لَيْسَ + «هنالك» ← وجود ندارد یا نیست. لَيْسَ هُنَاكَ آمَالٌ كَثِيرَةٌ: آرزوهای زیادی وجود ندارد.

- ۵ جمله اسمیه فاقد فعل: الْفَارِقُونَ فِي اللَّذَاتِ الدُّنْيَوِيَّةِ غَيْرُ مُسْتَأَهَلِينَ لِرَحْمَةِ اللَّهِ: غرق شدگان در لذات دنیوی شایسته رحمت خدا نیستند.

۷ اسم تفضیل أَفْعَلُ (أَفْعَى، خَيْرِ، شَرِّ)

- الف مضاف ← «ترین»
- أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ: بهترین مردم سودمندترین شان برای مردم است.
 - خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: بهترین کارها میانه ترین آن هاست.

- ب غیرمضاف ← «تر»
- آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا: آسیا بزرگتر از اروپاست.
 - تَفَكَّرْتُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً: ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

- ۷ كُلٌّ +
- اسم مفرد نکره: هر ← كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ: هر چیزی هلاک شدنی است.
 - اسم جمع معرفه: همه، تمام ← كُلُّ الْأَشْيَاءِ قَدْ خَلَقَهَا اللَّهُ: همه چیزها را خدا آفریده است.
 - حرف جز «من»: هر یک از ← كُلٌّ مِنَ التَّلَامِيذِ يَجُلُّ تَمَارِينَهُ: هر یک از دانش آموزان تمرین هایشان را حل می کنند.

۸ اعداد

- م، مِ، مِین: الدَّرْسُ الْخَامِسُ: درس پنجم، پنجمین درس.
- الف ترتیبی
- ساعت: ترتیبی به جز «واحدة»: السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ إِلَّا زُبْعًا: ساعت یک ربع به پنج است.
 - دقیقه: اصلی (شمارشی): السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ إِلَّا خَمْسَ دَقَائِقَ: ساعت پنج دقیقه به پنج است.

ب اصلی (شمارشی): به صورت شمارشی، یک، دو... ثلاثة كُتُبٍ: سه کتاب

- ۹ اسم
- معرفه
 - آل: كِتَابٌ: کتابی، الكِتَابُ: کتاب
 - اسم خاص: مُحَمَّدٌ، إِبْرَان، جَنْدِي سَابُور
 - اضافه: كِتَابُ مُحَمَّدٍ، كِتَابُ الْقُرْآنِ
 - نکره
 - «ی» ← جَاءَ رَجُلٌ: مردی آمد.
 - «یک» ← رَأَيْتُ رَجُلًا: یک مرد را دیدم.
 - «یک، ی» ← سَلَّمْتُ عَلَى رَجُلٍ: بر یک مردی سلام کردم.

معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «أل» تکرار شود، می توان «أل» را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال: رَأَيْتُ أَفْرَاسًا: اسب هایی را دیدم. / كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جُنُبَ صَاحِبِهَا: آن اسب ها کنار صاحبشان بودند.



۹. فی آئی عبارتہ جاء جمع سالم للمذکر؟

- (۱) قَالَ الْغُرَالُ بِعَصَبٍ: كَيْفَ تَقُولُ هَذَا الْكَلَامَ؟ كَأَنَّكَ مَجْنُونٌ!
 (۲) إِنَّ الْكُتُبَ كُنُوزٌ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْهَا: «الْكَتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ»!
 (۳) أَنَا أُحِبُّ طِبَّ الْعَيُونِ وَ سَوْفَ أَصِيرُ طَبِيباً لِيُخَدِّمَهُ النَّاسُ!
 (۴) أَيْ صِنَاعَةٌ إِيْرَانِيَّةٌ تَجْذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ؟!

در کدام عبارت جمع مذکر سالم آمده است؟

- (۱) آهوا بو خشم گفت: چگونه این سخن را می‌گویی؟ گویا تو دیوانه‌ای!
 (۲) بی‌گمان کتاب‌ها گنج هستند و پیامبر خدا درباره آن گفت: «کتاب‌ها باغ‌های دانشمندان هستند.»
 (۳) من چشم‌پزشکی را دوست دارم و برای خدمت مردم پزشک خواهم شد.
 (۴) کدام صنعت ایرانی گردش‌گران را از همه جهان جذب می‌کند؟

پاسخ **گزینه ۴** «السائحين» جمع مذکر سالم است و مفرد آن «السائح» می‌باشد. در گزینه «۱» «مجنون» اسم مفعول و مفرد و در گزینه «۲» «بساتین»

جمع مکسر و مفرد آن «بستان» و در گزینه «۳» «العيون» جمع مکسر و مفرد آن «العين» است.

۱۰. عَيْنٌ غَيْرُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: جَارَتَانِ نَظِيفَتَانِ فِي حَفْظِ وَ سَاحَةِ الْبَيْتِ مِنَ التَّفَايَاتِ.

- (۱) هما (۲) نحن (۳) هنَّ (۴) أنتما

[گزینه] نامناسب را برای جای خالی معین کن: «..... دو همسایه تمیز در نگهداری حیاط خانه از زباله‌ها هستند...».

- (۱) آن دو (۲) ما (۳) آن‌ها (۴) شما دو نفر

پاسخ **گزینه ۳** زیرا «هنَّ» برای جمع مؤنث به‌کار می‌رود، در حالی‌که «جارتان» اسم مثنای مؤنث است.

۱۱. عَيْنُ الْخَطَا: (عن اسم الإشارة):

- (۱) تلك البظارات ليست مناسبة لهذه الأهداف!
 (۲) هؤلاء الطالبات ناجحات في مسابقة حفظ القرآن!
 (۳) من أهدم مواصفات هذه الأشجار أنها تُعطي أنماراً خلال السنة!
 (۴) هذه الإعصار ريح شديدة تتقلل من مكان إلى مكان آخر!

[گزینه] اشتباه را درباره اسم اشاره معین کن:

- (۱) آن باطری‌ها برای این هدف‌ها مناسب نیستند.
 (۲) این دانش‌آموزان در مسابقه حفظ قرآن موفق هستند.
 (۳) از مهم‌ترین ویژگی‌های این درختان این است که در طول سال میوه‌هایی می‌دهند.
 (۴) این گردباد باد شدیدی است که از مکانی به مکانی دیگر منتقل می‌شود.

پاسخ **گزینه ۴** «الإعصار» مفرد مذکر است و اسم اشاره «هذا» صحیح است.

۱۲. آئی جواب لا یناسب السؤال المذكور؟

- (۱) مَنْ أَعْلَمَ النَّاسَ؟ أَعْلَمَ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!
 (۲) لِمَاذَا الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ؟ لِأَنَّ الْعِلْمَ يَخْرُسُكَ وَأَنْتَ تَخْرُسُ الْمَالَ!
 (۳) أَيْنَ تَذْهَبُونَ يَا أَوْلَادِي؟ ذَهَبْنَا لِرِيَابَةِ مَرْقَدِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ (ع)
 (۴) أَتَفْهَمُونَ الدَّرْسَ؟ نَعَمْ، نَفْهَمُ الدَّرْسَ لِأَنَّهُ سَهْلٌ!

کدام پاسخ مناسب سؤال ذکر شده نمی‌باشد؟

- (۱) چه کسی داناترین مردم است؟ داناترین مردم کسی است که علم مردم را با عملش جمع کند (اضافه کند).
 (۲) چرا علم بهتر از مال است؟ زیرا علم از تو محافظت می‌کند و تو از مال محافظت می‌کنی.
 (۳) ای فرزندانم به کجا می‌روید؟ به زیارت آرامگاه امام حسین (ع) رفتیم.
 (۴) آیا درس را می‌فهمید؟ بله، درس را می‌فهمیم زیرا آن آسان است.

پاسخ **گزینه ۳** زمان فعل سؤال مضارع است، اما پاسخ ماضی ذکر شده است.

توجه اگر زمان فعل سؤال ماضی باشد، جواب ماضی و اگر زمان فعل سؤال مضارع باشد، جواب هم مضارع است.

عددی را که در نوع با بقیه متفاوت است معین کن:

- (۱) پژوهشگران در قرن بیستم در علم ستاره‌شناسی به نظریه‌ای مهم دست یافتند.
- (۲) میهمانانی در چهار روز و پنج شب داشتیم.
- (۳) در کلاسما بیست دانش‌آموز دیدم که به سخن استاد شیمی گوش می‌کردند.
- (۴) به دو کودکی که در زیر یک چتر به مدرسه می‌روند نگاه کن.

پاسخ گزینه ۱ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه «۱»: «العشرین» از اعداد ترتیبی است و با بقیه گزینه‌ها متفاوت است. گزینه «۲»: «أربعة» - «خمسة» از اعداد اصلی هستند.
- گزینه «۳»: «عشرین» از اعداد اصلی هستند.
- گزینه «۴»: «اثنین»، «واحدة» از اعداد اصلی هستند.

۱۷ فی آئی عبارة ما جاء عددٌ أصليٌّ و ترتیبیٌّ بالترتیبِ؟

- (۱) رأيتُ عالِمَيْنِ اثْنَيْنِ قد بَلَّغَا مكانَهُمَا العِلْمِيَّةَ العَالِيَةَ فِي العَشْرَيْنِ مِنْ عُمرِهِمَا.
- (۲) كانَ تِسْعَةُ طُلَّابٍ يَنْتَظِرُونَ فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ صَبَاحاً لِرِيارَةِ أَصْدِقائِهِمْ.
- (۳) قَرَأْتُ الدَّرْسَ الخامِسَ مِنْ كِتابِي ثَماني مَرَّاتٍ حَتَّى حَفِظْتُهُ.
- (۴) نَقَّأُ الحَسَبِ يَسْتَطِيعُ نَقْرَ جَدْعِ الشَّجَرَةِ بِمِنقارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ فِي السَّنَةِ الأُولَى مِنْ حَياتِهِ.

در کدام عبارت عدد اصلی و ترتیبی به ترتیب نیامده است؟

- (۱) دو دانشمند را دیدم که در بیست سالگیشان به جایگاه والای علمیشان رسیده‌اند.
- (۲) نه دانش‌آموز در ساعت هشت صبح برای دیدن دوستانشان منتظر می‌ماندند.
- (۳) درس پنجم از کتابم را هشت بار خواندم تا آن را حفظ کردم.
- (۴) دارکوب در سال اول زندگی اش قادر به نوک‌زدن به تنه درخت ده بار در ثانیه است.

پاسخ گزینه ۳ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه «۱»: «اثنین» عدد اصلی و «العشرین» (در حقیقت السنة العشرین است) عدد ترتیبی است.
- گزینه «۲»: «تسعة» عدد اصلی و «الثامنة» عدد ترتیبی است.
- گزینه «۳»: «الخامس» عدد ترتیبی و «ثماني» عدد اصلی است.
- گزینه «۴»: «عشر» عدد اصلی و «الأولی» عدد ترتیبی است. (دقت شود که «الثانية» در این عبارت به معنی ثانیه است و معنی «دوم» ندارد.)

۱۸ عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ العَدَدِ و المَعْدودِ فِي العِبارَةِ التَّالِيَةِ:

- (۱) يَلْعَبُ أَحَدٌ و عَشْرَ لَعِباً فِي فَرِيقِ كُرَةِ القَدَمِ.
- (۲) كانَ عَدْدُ الفائِزِينَ اثْنينِ يَلْمِذِينَ و الفائِزِينَ اِثْنينِ.
- (۳) سَبْعُونَ و خَمْسَةٌ رائِدٌ خَمْسِيَّةٍ و عَشْرينِ يُساوِي مِئَةً.
- (۴) العِبادَةُ عَشْرَةَ أَجْزاءٍ، تِسْعَةُ أَجْزاءٍ فِي طَلَبِ الحِلالِ.

[گزینه] درست درباره عدد و معدود را در عبارت‌های زیر معین کن:

- (۱) یازده بازیکن در تیم فوتبال بازی می‌کنند.
- (۲) تعداد برندگان، دو دانش‌آموز پسر و دو دختر برنده است.
- (۳) هفتاد و پنج به علاوه بیست و پنج مساوی با صد است.
- (۴) عبادت ده جزء است که نه جزء در طلب روزی حلال است.

پاسخ گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه «۱»: «أحد و عشر» اشتباه است و شکل صحیح آن «أحد عشر» است.
- توجه نباید بین دو قسمت عدد یازده و دوازده حرف «و» یا حرف دیگری بیاید.
- گزینه «۲»: اثنین تلمیذین ← تلمیذین اثنین
- الفائِزِينَ اِثْنينِ ← فائِزِينَ اِثْنينِ

مبحث ۸: جمله فعلیه و جمله اسمیه

انواع جمله در زبان عربی

جمله در زبان عربی به دو نوع جمله فعلیه و جمله اسمیه تقسیم می‌شود.

جمله فعلیه

ارکان اصلی جمله فعلیه
 فعل لازم (ناگذر): فعل + فاعل
 فعل متعدی (گذرا): فعل + فاعل + مفعول

جمله فعلیه جمله‌ای است که غالباً با فعل آغاز می‌شود و ارکان اصلی آن فعل و فاعل است و اگر جمله گذرا باشد، فعل و فاعل و مفعول می‌باشد؛ مثال:

التَّامُّ الْجُرْحُ: زخم بهبود یافت. فعل
 یُعْفِرُ اللَّهُ الذَّنُوبَ: خداوند گناهان را می‌آمرزد. فعل
فاعل مفعول

فعل: کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.

فاعل: انجام‌دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول: کلمه‌ای است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

نکات

۱) برای تشخیص فاعل در جمله، فعل را در جواب «چه چیزی؟» یا «چه کسی؟» می‌آوریم، اگر معنی داد، آن کلمه فاعل است؛ مثال:

یُعْفِرُ اللَّهُ الذَّنُوبَ: خداوند گناهان را می‌آمرزد. فعل
مفعول
فاعل

چه کسی گناهان را می‌آمرزد؟ **خداوند گناهان را می‌آمرزد.** ← پس «اللَّهُ» فاعل است.

۲) برای تشخیص مفعول در جمله، فعل را در جواب «چه چیزی را؟» یا «چه کسی را؟» می‌آوریم، اگر معنی داد، آن فعل متعدی و آن کلمه مفعول است؛ مثال:

خداوند چه چیزی را می‌آمرزد؟ **خداوند گناهان را می‌آمرزد.** ← پس «الذَّنُوبَ» مفعول است.

يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ: خدا برای مردم مثال‌ها را می‌زند. فعل
مفعول
فاعل

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ: خدا برای شما آسانی را می‌خواهد. فعل
مفعول
فاعل

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ: پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فروفرستاد. فعل
مفعول
فاعل

۳) گاهی فاعل و مفعول، صفت یا مضاف‌الیه می‌گیرند و خودشان موصوف یا مضاف واقع می‌شوند. توجه کنید که موصوف و مضاف نقش نیستند؛ مثال:

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ التَّفَاحِ: کشاورز کوشا، درختان سیب را می‌کارد. فعل
مضاف الیه
موصوف (فاعل)
موصوف (مفعول)

تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ: ماهی‌های درخشان، تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند. فعل
مضاف الیه
موصوف (فاعل)
موصوف (مفعول)

۴) اگر فاعل اسم (اسم ظاهر) و مفعول ضمیر متصل باشد، مفعول بر فاعل مقدم می‌شود؛ یعنی به جای «فعل + فاعل + مفعول» می‌شود «فعل + مفعول + فاعل»؛ مثال:

شَاهَدْتُكَ الْأَسْتَاذَ فِي الْمَلْعَبِ الْبَيْضِيِّ: استاد تو را در ورزشگاه مشاهده کرد. فعل
مفعول
فاعل

أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّبَابُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ: می‌ترسم که گرگ او را بخورد در حالی که شما از او غافل هستید. فعل
مفعول
فاعل



توجه فعل «نُحِنَ» را با ضمیر «نَحْنُ» اشتباه نگیرید، فعل «نُحِنَ» ماضی للغائبات و ضمیر «نَ» در آخِر آن فاعل است؛ درست مانند فعل ماضی «قُلْنَا، قُمْنَا و...».
 گزینه ۲: یک فاعل وجود دارد: «تَكَلَّمُوا» فعل و فاعل «و» است، فعل «تُعَرَّفُوا» مجهول است و فاعل ندارد بلکه نایب فاعل دارد.
 گزینه ۴: دو فاعل وجود دارد: «قُلَّ و دَلَّ» هر دو فعل هستند و فاعل «هو» پنهان است.

۱۷ عَيْنِ ضَمِيرِ «الْيَاءِ» لَيْسَ مَفْعُولًا:

- ۱) سامحینی: أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ.
 ۲) تستطيعين أَنْ تَشْحَنِي رَصِيدَ جَوْلِكَ.
 ۳) يُعْجِبُنِي جِدًّا حَارِشٌ مَرْمَى فَرِيْقِ الْفَائِزِ.
 ۴) نَدِمْتُ عَلَى الْكِذْبِ فَالْكِذْبُ كَادَ يَقْتُلُنِي.

ضَمِيرِ «يَا» رَا كَه مَفْعُولِ نَيْسْت مَعِينِ كُن:

- ۱) مرا ببخش، حق با توست.
 ۲) می توانی که اعتبار مالی تلفن همراهت را شارژ کنی.
 ۳) دروازه بان تیم برنده خیلی مرا شگفت زده می کند.
 ۴) بر دروغ گفتن پشیمان شدم، پس نزدیک بود که دروغگویی مرا بکشد.

پاسخ گزینه ۲ بررسی گزینه ها:

- گزینه ۱: «سامحینی» حرف نون، وقایه و «ی» مفعول است.
 گزینه ۲: «أَنْ تَشْحَنِي» نون جزء ریشه کلمه است و حرف «ی» فاعل (ضمیر بارز) است.
 گزینه ۳: «يُعْجِبُنِي» حرف نون، وقایه و «ی» مفعول است.
 گزینه ۴: «يَقْتُلُنِي» حرف نون، وقایه و «ی» مفعول است.
 توجه اگر بعد از نون وقایه حرف «ی» بیاید مفعول است. نون وقایه بین فعل متعدی و ضمیر «ی» می آید.

۱۸ عَيْنِ مَفْعُولًا لَمْ يَتَّخِذْ عَلَى الْفَاعِلِ:

- ۱) أَخْبَرْتَنِي صَدِيقَتِي لِكِي أُشَارِكَ فِي حَفْلَةٍ تَخْرُجُهَا.
 ۲) الْأَسْمَاكُ يَأْخُذُهَا النَّائِسُ لِيَطْبِخَهَا وَ تَنَاوُلُهَا.
 ۳) إِنَّ الْأَرْضَ تَرْتَبُّهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ ﴿﴾
 ۴) يُشَاهِدُ صَدِيقِي سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ.

«مَفْعُولِي» رَا كَه بِرِ فَاعِلِ مَقْدَمِ نَشَدَه اسْت مَعِينِ كُن:

- ۱) دوستم مرا باخبر کرد تا در جشن دانش آموختگی اش (فارغ التحصیلی اش) شرکت کنم.
 ۲) مردم ماهی ها را برای پختن و خوردنش می گیرند.
 ۳) همانا بندگان شایسته من زمین را به ارث می برند.
 ۴) دوستم افتادن ماهی ها را از آسمان مشاهده می کند.

پاسخ گزینه ۴ بررسی گزینه ها:

- گزینه ۱: «ی» در «أَخْبَرْتَنِي» مفعول و «صَدِيقَتِي» فاعل است. (مفعول بر فاعل مقدم شده).
 گزینه ۲: «هَا» در «يَأْخُذُهَا» مفعول و «النَّائِسُ» فاعل است. (مفعول بر فاعل مقدم شده).
 گزینه ۳: «هَا» در «تَرْتَبُّهَا» مفعول و «عِبَادِي» فاعل است. (مفعول بر فاعل مقدم شده).
 گزینه ۴: «يُشَاهِدُ» فعل، «صَدِيقِي» فاعل و «سُقُوطَ» مفعول است.

۱۹ كَمْ فِعْلًا يُوجَدُ فِي كَلَامِ الْإِمَامِ الْخَمِينِيِّ؟

«قَالَ الْإِمَامُ الْخَمِينِيُّ (رَحِمَهُ اللَّهُ): إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلِمًا يَفْرُقُ الْمُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيجَادَ التَّفَرُّقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.»
 ۱) أَرْبَعَةٌ ۲) خَمْسَةٌ ۳) سِتَّةٌ ۴) سَبْعَةٌ

چند فعل در سخن امام خمینی (ره) یافت می شود؟

«امام خمینی (که خداوند او را رحمت کند) فرمود: هرگاه (اگر) کسی سخنی بگوید که مسلمانان را پراکنده کند، پس بدانید که او نادان است یا دانایی است که تلاش می کند که میان صف های مسلمانان تفرقه به وجود آورد.»
 ۱) چهار ۲) پنج ۳) شش ۴) هفت

پاسخ گزینه ۱ در گزینه ۱ «۱» چهار فعل وجود دارد؛ ۱- «قال» در إذا قال، ۲- يَفْرُقُ، ۳- اعْلَمُوا، ۴- يُحَاوِلُ

توجه باید توجه داشته باشیم که سؤال تعداد افعال در سخن امام خمینی را خواسته پس «قال» در جمله اول (قال الإمام ...) به شمار نمی آید.



۱۱ عَيْنٌ مَا جَاءَ فِيهِ نُونُ الْوَقَايَةِ:

- (۱) أَيُّهَا الطَّالِبَةُ! اسْتَعِينِي بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ!
 (۲) لَا تَحْزَنِي! إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ!
 (۳) ﴿وَلَا تُحْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾
 (۴) لَا تَنْظُتِي أَنَّ الْمُتَكَلِّمَ لَا يُعْرَفُ بِكَلَامِهِ!

🔊 آن چه را که در آن نون وقایه آمده است، معین کن:

- (۱) ای دانشجوی، از پروردگار بخشایندهات یاری بخواه.
 (۲) اندوهگین نباش، همانا خداوند با صابران است.
 (۳) و روزی که [مردم] برانگیخته می شوند، رسوایم مکن.
 (۴) گمان نکن که متکلم با سخنش شناخته نمی شود.

پاسخ **گزینه ۳** «تُحْزِنِي»: تُحْزِنُ + ن + ي

بررسی سایر گزینه ها:

- گزینه «۱»: «استعیني» حرف نون جزو ریشه کلمه است (للمخاطبة).
 گزینه «۲»: «تُحْزِنِي» حرف نون جزو ریشه کلمه است (للمخاطبة).
 گزینه «۴»: «تَنْظُتِي» حرف نون جزو ریشه کلمه است (للمخاطبة).

۱۲ عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ نُونُ الْوَقَايَةِ:

- (۱) وَأَعْتِي فِي دَرُوسِي / وَأَدَاءِ الْوَأَجَابَاتِ!
 (۲) وَأَحْمِنِي وَآخِمِ بِلَادِي / مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ!
 (۳) يَا أِيرَانَ لَا تَحْزِنِي... إِنَّ اللَّهَ مَعَكِ!
 (۴) ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾

🔊 آن چه را که در آن نون وقایه نیست، معین کن:

- (۱) در درس هایم و انجام تکالیف مرا یاری کن.
 (۲) من و سرزمینم را از حادثه های ناگوار حمایت کن (حفظ کن).
 (۳) ای ایران ناراحت نباش... زیرا خداوند با توست.
 (۴) مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

پاسخ **گزینه ۳** «لا تُحْزِنِي» از ریشه «حزن»، حرف نون جزو حروف اصلی فعل است.

بررسی سایر گزینه ها:

- گزینه «۱»: «أَعْتِي»: أَعْنُ + ن + ي.
 گزینه «۲»: «أَحْمِنِي»: أَحْمِ + ن + ي.
 گزینه «۴»: «أَدْعُونِي»: أَدْعُوا + ن + ي.

۱۵ عَيْنٌ مَا فِيهِ نُونُ الْوَقَايَةِ:

- (۱) تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَسْخَنِي رَصِيدَ جَوَالِكِ عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ!
 (۲) سَامِحِيْنِي: أَنْتَ عَلَيَّ الْحَقُّ!
 (۳) أَيُّهَا التَّلْمِيذَةُ! أَحْسِنِي وَالذِّكْرُ!
 (۴) سَبَبُ حُزْنِي الْآنَ هُوَ أَنَّكَ أَخَذْتَ تَغْيِي بِصَوْتِ حَزِينٍ!

🔊 آن چه را که در آن نون وقایه است، معین کن:

- (۱) می توانی شارژ تلفن همراهت را از طریق اینترنت شارژ کنی.
 (۲) مرا ببخش، حق با توست.
 (۳) ای دانش آموز، به پدر و مادرت نیکی کن.
 (۴) علت ناراحتی من اکنون آن است که تو شروع کردی به آواز خواندن با صدایی اندوهگین.

پاسخ **گزینه ۲** «سامحيني»: فعل امر (للمخاطبة)، فاعل ضمير بارز «ي»، «ن» حرف وقایه، «ي» مفعول است.

بررسی سایر گزینه ها:

- گزینه «۱»: «تَسْخَنِي» از ریشه «سَخَنَ» نون جزو ریشه کلمه است.
 گزینه «۳»: «أَحْسِنِي» از ریشه «حَسَنَ» نون جزو ریشه کلمه است.
 گزینه «۴»: «حُزْنِي» اسم است، فعل نیست. / «تَغْيِي» از ریشه «غَيَّي» نون جزو ریشه کلمه است.

۱۶ عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ نُونُ الْوَقَايَةِ:

- (۱) رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ ﴿
 (۲) رَبَّاءَ: أَعْطِنِي مِفْتَاحَ عُرْفَتِي!
 (۳) ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾
 (۴) لَا تَنْظُتِي أَتِي وَقَعْتُ بِحَبْكَ يَا حُلُوةَ...!



۱۹ عَيْنٌ مَا جَاءَ فِيهِ جُمْلَةٌ النَّعْتِ:

- (۱) التَّدَمُّ عَلَى الشُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمِّ عَلَى الْكَلَامِ .
 (۲) ﴿وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِي خَلْقَهُ﴾
 (۳) لِسَانُ الْقَيْظِ مَمْلُوءٌ بِعَدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُظْهِرًا .
 (۴) ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا صِرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾

آن چه را در آن جمله و صفتیه آمده است معین کن:

- (۱) پشیمانی بر سکوت بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است .
 (۲) و برای ما مثلی زد و خلقتش را فراموش کرد .
 (۳) زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایع پاک‌کننده‌ای را ترشح می‌کند .
 (۴) جز آنچه خدا بخواهد برای خودم [اختیار] سود و زیانی ندارم .

پاسخ **گزینه ۳** بررسی گزینه‌ها:

- گزینه «۱»: «خیر» خبر و نکره و بعد از آن جمله و صفتیه نیامده است .
 گزینه «۲»: «مثلاً» مفعول و نکره است و بعد از آن جمله آمده اما جمله و صفتیه نیست زیرا با حرف واو همراه می‌باشد .
 گزینه «۳»: «عُدِدٌ» مجرور به حرف جر و نکره و جمله «تُفَرِّزُ» و صفتیه است که آن را توصیف می‌کند .
 گزینه «۴»: «نَفْعًا» مفعول و نکره است و بعد از آن جمله و صفتیه نیامده است .

۲۰ عَيْنُ الْجُمْلَةِ الَّتِي تَصِفُ مِضَافًا:

- (۱) اشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابَ نَاشِرٍ قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ .
 (۲) مَنْ سَأَلَنِي فِي صَغَرِي وَجَدَنِي ذَكِيًّا .
 (۳) إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا إِلَيْنَا يَا مُرْنَا بِالصِّدْقِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ .
 (۴) نَقَارُ الْحَسَبِ طَائِرٌ يَنْقُرُ جِذَعَ الشَّجَرَةِ بَيْنَقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي النَّائِيَةِ عَلَى الْأَقْلِ .

جمله‌ای که یک «مضاف» را توصیف می‌کند معین کن:

- (۱) امروز کتاب ناشری را خریدم که آن را از قبل دیده بودم (دیدم) .
 (۲) هر کس در کودکی ام از من [چیزی] پرسید مرا باهوش یافت .
 (۳) بی شک خداوند پیامبری را به سوی ما فرستاد که ما را به صداقت و ادای امانت فرمان می‌داد .
 (۴) دارکوب پرنده‌ای است که حداقل ده بار در ثانیه با منقارش به بدنه درخت نوک می‌زند .

پاسخ **گزینه ۱** بررسی گزینه‌ها:

- گزینه «۱»: «کتاب» نکره و مضاف (موصوف) است و «قَدْ رَأَيْتُهُ» جمله و صفتیه است .
 گزینه «۲»: جمله و صفتیه وجود ندارد، «مَنْ» اسم شرط، «سَأَلَ» فعل شرط و «وَجَدَ» جواب شرط است .
 گزینه «۳»: «رَسُولًا» مفعول و نکره (موصوف) است و مضاف واقع نشده و جمله «بِأَمْرِنَا» جمله و صفتیه است .
 گزینه «۴»: «طَائِرٌ» خبر و نکره (موصوف) است و مضاف واقع نشده و «يَنْقُرُ» جمله و صفتیه است .

۲۱ عَيْنٌ جُمْلَةٌ نَعْتٌ لَا تَصِفُ اسْمَ فَاعِلٍ:

- (۱) وَقَفَ حَامِدٌ أَمَامَ زَمَلَانِهِ يَفْتَحِرُ بِمَلَابِسِهِ .
 (۲) تُعْجِبُنِي طَالِبَةٌ تَقُومُ بِوَجَابَتِهَا الدَّرَاسِيَةَ دَائِمًا .
 (۳) رَأَيْتُ مَتَكَبِّرًا فِي الْقَصْرِ يُؤْذِي النَّاسَ بِفِرَارَتِهِ .
 (۴) رَأَيْتُ شَابَاتًا يَمُشِخُ فِي بَحْرِ مَازَنْدَرَانَ جَدِيدًا .

جمله و صفتیه‌ای را که یک اسم فاعل را وصف نمی‌کند معین کن:

- (۱) حامد (درحالی‌که) به لباس هایش افتخار می‌کرد در مقابل همکلاسی‌هایش ایستاد .
 (۲) دانش‌آموزی به دلم می‌نشیند (از دانش‌آموزی خوشم می‌آید) که تکالیف درسی‌اش را همواره انجام بدهد .
 (۳) در قصر یک فرد متکبر را دیدم که مردم را با تصمیماتش آزار می‌داد .
 (۴) جوانی را دیدم که در دریای مازندران به خوبی شنا می‌کرد .

عین ما فيه الحال:

- ۱) الْمَرْؤَةُ الشُّجَاعَةُ الَّتِي قَاتَلَتْ الْأَعْدَاءَ مُقَاتَلَةً عَجِيبَةً هِيَ فَرَنْكِيْسُ .
- ۲) «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»
- ۳) رَأَيْتُ فِي جَامِعَةِ طَهْرَانَ طَالِباً مَسْرُوراً يُطَالِعُ كُتُباً عِلْمِيَّةً .
- ۴) كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَبَعْدَ اللَّعْبِ صَارُوا نَشِيطِينَ .

آن چه را در آن حال هست معین کن:

- ۱) زن شجاعی که به طور عجیبی با دشمنان جنگید همان فرنگیس است.
- ۲) ای جان آرام‌گرفته، خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد.
- ۳) در دانشگاه تهران دانشجوی شادی را دیدم که کتاب‌هایی علمی را مطالعه می‌کرد.
- ۴) کودکان در ساحل با توپ بازی می‌کردند و بعد از بازی سرحال شدند.

پاسخ گزینه ۲ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «مُقَاتَلَةً» مفعول مطلق نوعی و «عَجِيبَةً» صفت آن است.
- گزینه ۲: «راضیه» و «مرضیه» هر دو حال هستند و صاحب حال ضمیر «ی» در «ارجعی» است.
- گزینه ۳: «طالباً» مفعول و «مسروراً» صفت آن است. «یطالع» نیز جمله وصفیه است.
- گزینه ۴: «نشیطین» معنی «صاروا» را کامل می‌کند و جزء ارکان اصلی جمله است (سرحال شدند) و نمی‌تواند حال باشد.

عین عبارة فيها «الحال» أقل:

- ۱) «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»
- ۲) جَلَسَتْ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلْفَازِ مُشْتَاقِينَ وَ هُمْ يَشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي مَطَارِ مِهْرَابَادِ .
- ۳) أَقْبَلْنَا عَلَى الْأَشْتَازِ رَاكِضِينَ وَ نَحْنُ إِلَيْهِ مُشْتَاقُونَ .
- ۴) سَأَلْتُ الْمَعْلَمَ قَلْبًا وَ هُوَ أَجَابَنِي خَاضِعًا .

عبارتی را که حال در آن کمتر است معین کن:

- ۱) مردم امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویددهنده و بیم‌دهنده برانگیخت.
- ۲) اعضای خانواده با اشتیاق در مقابل تلویزیون نشستند در حالی که آن‌ها حاجیان را در فرودگاه مهرآباد مشاهده می‌کردند.
- ۳) دوان دوان به استاد روی آوردیم در حالی که به او مشتاق بودیم.
- ۴) با نگرانی از معلم سؤال کردم و او با فروتنی به من جواب داد.

پاسخ گزینه ۱ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «مُبَشِّرِينَ» حال مفرد و صاحب حال آن «النَّبِيِّنَ» است و «مُنذِرِينَ» معطوف به آن است، پس در عبارت تنها یک حال وجود دارد.
- گزینه ۲: «مُشْتَاقِينَ» حال مفرد و «و هُمْ يَشَاهِدُونَ» حال جمله اسمیه است و صاحب حال «أَعْضَاءُ» است، پس در عبارت دو حال وجود دارد.
- گزینه ۳: «رَاكِضِينَ» حال مفرد و «و نَحْنُ إِلَيْهِ مُشْتَاقُونَ» حال جمله اسمیه است و صاحب حال آن‌ها ضمیر «نا» در «أَقْبَلْنَا» است، پس در عبارت دو حال وجود دارد.
- گزینه ۴: «قَلْبًا» حال مفرد برای صاحب حال «تُ» در «سَأَلْتُ» و «وَ هُوَ أَجَابَنِي» حال جمله اسمیه برای صاحب حال «المعلم» است و «خاضعاً» حال مفرد است که صاحب حال آن، ضمیر «هو» پنهان در «أجاب» می‌باشد، پس در عبارت سه حال وجود دارد.

عین عبارة فيها «الحال» أكثر:

- ۱) رَأَيْتُ الْحُجَّاجَ فِي مَطَارِ مِهْرَابَادِ مُشْتَاقًا وَ هُمْ يَزْكَبُونَ الطَّائِرَةَ لِلذَّهَابِ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ .
- ۲) تَخَرَّجْتُ مِنَ الْجَامِعَةِ نَاجِحًا فَاتَّقَا عَلَى الْمَصَاعِبِ وَ هُوَ صَعْبُ الْمَنَالِ .
- ۳) كَانَ كَرِيسْتِي بِرَاوَنَ مُصَابًا بِالسَّلَالِ الدِّمَاغِيِّ وَ أَصْبَحَ رَسَامًا وَ شَاعِرًا وَ أَلْفَ كِتَابًا بِاسْمِ «قَدَمِي الْيُسْرَى» .
- ۴) سَأَلْتُ قَاضِيًا عَادِلًا فِي الْمَحْكَمَةِ يُجِيبُنِي خَاضِعًا هَادِنًا .

(دراقل ۹۸)

۲ «خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أهدَى إِلَيْكُمْ عِيُوبَكُمْ!»:

- ۱) إخوان: اسم - منتهی مذکر (مفرده: أخ) - معرب / مضاف إليه و مجرور
 ۲) أهدى: فعل ماضٍ - للغائب - لازم - معلوم - مبني / فعلٌ و مع فاعله: جملة فعلية
 ۳) خير: اسم تفضيل (أصله: أخير، على وزن أفعل) - معرب / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية
 ۴) عيوب: اسم - جمع مكشّر أو تكسير (مفرده: عيب، مؤنث) - معرب / مفعول و منصوب
- پاسخ گزینه ۳ بهترین برادران (دوستان) شما کسی است که عیب هایتان را به شما هدیه کند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «منتهی مذکر ← جمع تکسیر («إخوان» و «إخوة» جمع مکسر «أخ» هستند؛ ولی «أخوان» و «أخوين» مثنای «أخ» هستند.)
 گزینه ۲: لازم ← متعدي («عیوب» مفعول این فعل است.)
 گزینه ۴: مؤنث ← مذکر («عیب» هیچ علامت تأنیثی ندارد و از نظر معنایی و کاربرد هم مؤنث به شمار نمی‌رود.)

(دراقل ۹۸)

۳ «قد بلغني أن رجلاً من فتية أهل البصرة دعاك إلى مأدبة فأسرعت إليها!»:

- ۱) أسرعت: فعل ماضٍ - للمخاطبة - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - متعدي - مبني / فعلٌ و مع فاعله: جملة فعلية
 ۲) فتية: اسم - مفرد مؤنث - معرفة - معرب / مجرور بحرف الجر؛ من فتية، جار و مجرور و خبر لحرف «أن» المشبهه بالفعل
 ۳) مأدبة: اسم - مفرد مؤنث - اسم مفعول (مأخوذ أو مشتق من فعل «أدب») - نكرة - معرب / مجرور بحرف الجر؛ إلى مأدبة: جار و مجرور
 ۴) بلغ: فعل ماضٍ - للغائب - مجزئ ثلاثي - معلوم - مبني / فعل و مع فاعله جملة فعلية؛ و النون: حرف وقاية
- پاسخ گزینه ۴ به من [خبر] رسید که مردی از مردان بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱: للمخاطبة ← للمخاطب (با توجه به ضمیر «ت» متوجه می‌شویم که فعل مربوط به صیغه للمخاطب است.) / متعدي ← لازم
 گزینه ۲: مفرد مؤنث ← جمع تکسیر / خبر لحرف «أن» المشبهه بالفعل ← خبر «أن» فعل ماضی «دعا...» است.
 گزینه ۳: اسم مفعول ← این واژه اسم مفعول نیست.

(فارج ۹۸)

۴ ﴿قُلْ إِنْ لِلَّهِ قَادِرٌ أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾:

- ۱) آية: اسم - مفرد مؤنث - اسم تفضيل - نكرة - معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب
 ۲) يُنْزِلُ: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - متعدي / فعل و مع فاعله: جملة فعلية
 ۳) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذکر - نكرة - معرب / اسم «إن» المشبهه بالفعل و منصوب، و الجملة اسمية
 ۴) قادر: اسم - مفرد مذکر - اسم فاعل (من الفعل المجزئ الثلاثي) - نكرة / خبر «إن» المشبهه بالفعل، و مرفوع
- پاسخ گزینه ۴ بگو: بی شک خداوند قادر است بر این که آیه‌ای نازل کند، ولی بیشترشان نمی‌دانند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱: اسم تفضيل ← اسم تفضيل نیست.
 گزینه ۲: من باب تفعل ← من باب تفعیل (مصدرش «تنزيل» بوزن «تفعیل» است؛ نَزَلَ - يُنْزِلُ - تَنْزِيل)
 گزینه ۳: نكرة ← معرفة (عَلِمَ)

(فارج ۹۸)

۵ «يُقَدِّرُ الْعُلَمَاءُ أَنْوَاعَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي بَحَارِ الْعَالَمِ بِالْمَلَايِينِ!»:

- ۱) العالم: مفرد مذکر - اسم فاعل (مصدره: علم) - معرّف بأل - معرب / مضاف إليه و مجرور
 ۲) العلماء: اسم - جمع مكشّر أو تكسير - معرّف بأل - معرب / نائب فاعل لفعل «يقدّر» و مرفوع
 ۳) أنواع: اسم - جمع مكشّر أو تكسير (مفرده: نوع، مذکر) - معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب
 ۴) يقدّر: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعیل) - لازم - مجهول / فعل و فاعله «العلماء» و الجملة فعلية
- پاسخ گزینه ۳ دانشمندان، انواع موجودات زنده را در دریاهای جهان میلیون‌ها تخمین می‌زنند.

درک مطلب «۳»

الذئب حیوان یُشبه بعض أنواع الكلاب، هو متوحشٌ و صاحب فكٍ بقوة خارقة لصيد الفريسة (طعمه، شكار) و حملها مسافات بعيدة. تعيش الذئاب فرادى أو أزواجاً في المناطق الجبلية بحيث تُصبح رؤيتها صعباً هناك!
تتجمع فقط خلال فصل الشتاء لتكون في الجماعة عندما تبحث عن الغذاء، و كلما اشتد البرد تُصبح الذئاب أكثر خشونة و جرأة، فتخرج إلى الأماكن المزدحمة كالحداثق بحثاً عن الغذاء، و يبذل هذا الحيوان جهوداً غير عادية للمحافظة على سلامته!
تنام الذئاب أثناء النهار في كهف بين الصخور و تخرج للصيد ليلاً، و يُمكنها أن تقطع مسافة ما بين ۴۸ إلى ۶۴ كيلومتراً في الليلة الواحدة! (انسانی ۹۸)

الذئب حیوان یُشبه بعض أنواع الكلاب (گرگ حیوانی است که به برخی از انواع سگ‌ها شباهت دارد)، هو متوحشٌ (آن وحشی است) و صاحب فكٍ بقوة خارقة (و دارای فکی با قدرتی شگفت‌انگیز) لصيد الفريسة و حملها مسافات بعيدة (برای شکار طعمه و حمل آن [در] مسافت‌های طولانی است). تعيش الذئاب فرادى أو أزواجاً في المناطق الجبلية (گرگ‌ها تنها یا جفت‌جفت در مناطق کوهستانی زندگی می‌کنند)، بحيث تُصبح رؤيتها صعباً هناك! (طوری که دیدنشان در آنجا سخت می‌گردد).
تتجمع فقط خلال فصل الشتاء (آن‌ها فقط در خلال فصل زمستان جمع می‌شوند) لتكون في الجماعة عندما تبحث عن الغذاء (تا اینکه در گروه باشند هنگامی که دنبال غذا می‌گردند). و كلما اشتد البرد (هر قدر سرما شدت بگیرد)، تُصبح الذئاب أكثر خشونة و جرأة (گرگ‌ها خشن‌تر و شجاع‌تر می‌شوند). فتخرج إلى الأماكن المزدحمة كالحداثق بحثاً عن الغذاء (و در جست‌وجوی غذا به سوی مکان‌های شلوغ مانند باغ‌ها می‌روند). و يبذل هذا الحيوان جهوداً غير عادية للمحافظة على سلامته! (و این حیوان تلاشی غیر عادی برای حفظ سلامتی‌اش می‌کند). تنام الذئاب أثناء النهار في كهف بين الصخور (گرگ‌ها در میان روز، در غاری میان صخره‌ها می‌خوابند) و تخرج للصيد ليلاً (و شبانه برای شکار خارج می‌شوند) و يُمكنها أن تقطع مسافة ما بين ۴۸ إلى ۶۴ كيلومتراً في الليلة الواحدة! (و آن‌ها می‌توانند مسافتی بین ۴۸ تا ۶۴ کیلومتر را در یک شب طی کنند!)

معنای کلمات مهم این متن:

۱- الذئب: گرگ	۲- الكلاب: سگ‌ها	۳- قدرة خارقة: قدرتی شگفت‌انگیز
۴- الفريسة: طعمه، شکار	۵- أزواجاً: جفت جفت	۶- المناطق الجبلية: مناطق کوهستانی
۷- بحيث: طوری که	۸- تصبح ... صعباً: سخت می‌گردد	۹- تتجمع: جمع می‌شوند
۱۰- كلما: هر قدر	۱۱- البرد: سرما	۱۲- أكثر خشونة: خشن‌تر
۱۳- تخرج إلى: می‌روند	۱۴- المزدحمة: شلوغ	۱۵- يبذل ... جهوداً غير عادية: تلاشی غیر عادی ... می‌کند
۱۶- تنام: می‌خوابند	۱۷- كهف: غار	۱۸- أن تقطع: که طی کنند

(انسانی ۹۸)

۹ عین الصحیح: تعيش الذئاب عیشة اجتماعية بسبب

- (۱) البرودة في الشتاء و صعوبة تهيئة الغذاء فيه!
 (۲) أنها تصيد في المناطق الجبلية و صعوبة العبور!
 (۳) البحث عن الطعام و الغذاء و شدة خشونة الذئاب فيه!
 (۴) خروجها في الليل لا للصيد، فتتجمع خلال فصل الشتاء!

«گزینه» درست را معین کن: گرگ‌ها اجتماعی زندگی می‌کنند به خاطر

- (۱) سرما در زمستان و دشواری تهیه غذا در آن.
 (۲) اینکه آن‌ها در مناطق کوهستانی و صعب‌العبور شکار می‌کنند.
 (۳) جست‌وجوی خوراک و غذا و شدت خشونت گرگ‌ها در آن.
 (۴) خارج شدنشان در شب نه برای شکار، و در طول فصل زمستان جمع می‌شوند.

پاسخ گزینه ۱

(انسانی ۹۸)

۱۰ ماذا یُسبب ازیداد الخشونة و الجرأة في الذئاب؟ عین الصحیح:

- (۱) الحياة الاجتماعية التي تختارها الذئاب!
 (۲) فصل الشتاء و برودته و قلة الصيد فيه!
 (۳) إنها يُمكنها أن تقطع مسافات طويلة بسرعة كثيرة!
 (۴) سکونتها في الجبال بحيث تصبح رؤيتها صعباً للإنسان!

«چه چیزی سبب افزایش خشونت و شجاعت در گرگ‌ها می‌شود؟» [گزینه] درست را معین کن:

- (۱) زندگی اجتماعی‌ای که گرگ‌ها آن را انتخاب می‌کنند.
 (۲) فصل زمستان و سرمای آن و کم بودن شکار در آن.
 (۳) امکان دار آن‌ها مسافت‌های طولانی را با سرعتی زیاد طی کنند.
 (۴) سکونت آن‌ها در کوه‌ها طوری که دیدن آن‌ها برای انسان سخت می‌شود.

پاسخ گزینه ۲



مبحث ۱۸: حروف مشبّهة بالفعل ولای نفی جنس

حروف مشبّهة بالفعل (إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، وَ لَعَلَّ)

إِنَّ: جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان...» است و غالباً در اول جمله و بعد از «قَالَ» و مشتقات آن و گاهی اوقات برای تکیه کلام می‌آید و اگر در جمله‌ای «به غیر از آیات و احادیث» ترجمه نشد، اشکالی ندارد؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾: بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾: همانا ما آن را قرآنی [به زبان] عربی قرار دادیم. (در ابتدای جمله، إِنَّا = إِنَّ + نا)

﴿قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ﴾: گفت: بی‌شک خداوند آزمایش‌کننده شما به وسیله رودخانه‌ای است. (بعد از قال)

﴿وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾: و بی‌گمان خدا بر یاری آن‌ها تواناست.

إِنَّهُ يَنْتَصِرُفٌ كَالْحُمُقَى: او مانند احمق‌ها رفتار می‌کند. (تکیه کلام)

أَنْ: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد که همان حرف ربط فارسی است و غالباً در وسط جمله می‌آید؛ مثال:

﴿قَالَ أَغْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

﴿أَذُنَ لِلَّذِينَ يُفَاتِنُونَ بَأَنَّهُمْ ظُلْمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾: به کسانی که با آنان پیکار می‌شود، اجازه جنگ داده شده؛ چرا که (چون) به آن‌ها ستم شده

و بی‌گمان خدا بر یاری آن‌ها تواناست. (بأن: چون، زیرا)

كَأَنَّ: به معنای «گویی» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾: آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند (گویی آنان یاقوت و مرجان‌اند).

كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَدْرُكُ: گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوفٌ﴾: بی‌گمان خدا کسانی را که در راه او صف در صف جهاد می‌کنند دوست دارد؛ گویی آن‌ها

بنایی محکم و استوارند.

لَيْتَ: به معنای «ولی»، «بلکه» برای استدراک (یعنی رفع توهم از مخاطب) است و معمولاً حُكْمِ مَاقِبَلِ آن با حُكْمِ مَابَعْدِ آن فرق دارد؛ مثال:

ما جاءني عليٌّ لَيْتَ لَوْ أَحْمَدُ جَاءَ: علی نزد من نیامد، بلکه احمد آمد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾: بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند.

﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبُعْثِ وَ لَكُنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: این روز رستاخیز است، ولی شما خودتان نمی‌دانستید.

لَيْتَ: برای تَمَنَّى و به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾: و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾: گفته شد: به بهشت درآی؛ گفت: ای کاش قوم من بدانند!

لَيْتَ السَّبَابِ يَعُودُ: کاش جوانی برگردد.

لَعَلَّ: برای تَرْجِي و به معنای «شاید»، «امید است» می‌باشد و در مورد امری ممکن و در معنی امید به تَحَقُّقِ امری به کار می‌رود؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: بی‌گمان ما آن را قرآنی [به زبان] عربی قرار دادیم شاید (امید است) شما خردورزی کنید.

﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾: نمی‌دانی شاید خدا پس از این پیشامدی پدید آورد.

نکات

۱ فعل مضارع در جمله دارای «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ مثال:

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجُو فِي الْمُسَابَقَةِ: کاش دوستم در مسابقه پیروز شود.

لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي: کاش من همه شهرهای کشورم را ببینم.

﴿فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾: پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید شاید (امید است) که رستگار شوید.

۲ فعل ماضی در جمله دارای «لیت» با توجه به جمله ترجمه می‌شود و غالباً آن را به صورت «ماضی استمراری» و گاه به صورت «ماضی بعید» ترجمه

می‌کنند؛ مثال:

لَيْتَهَا وَجَدْتُ طَرِيقَهَا إِلَى التَّيِّبِ: کاش او راهش را به سوی خانه پیدا می‌کرد (پیدا کرده بود).

لَيْتَ ابْنِي مَا ضَارَبَ صَدِيقَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ: کاش پسر من در مدرسه با دوستش زدوخورد نمی‌کرد. (زدوخورد نکرده بود)

لَيْتَ الرُّسُلَ مَا كَانُوا مَقْتُولِينَ عَلَى يَدِ الْجَهْلَالِ: کاش پیامبران به دست جاهلان کشته نمی‌شدند. (کشته نشده بودند)

مبحث ۲۱: مفعول مطلق

مفعول مطلق

مصدری که غالباً از جنس و ریشه فعل جمله‌اش است و برای تأکید بر انجام فعل یا بیان نوع وقوع فعل به کار می‌رود. مفعول مطلق تأکیدی: مصدری با نشانه «أ، ؤ» از جنس فعل جمله خود است که برای تأکید بر وقوع فعل می‌آید.

توجه مفعول مطلق تأکیدی برای تأکید بر انجام شدن فعل است و با آوردن قیدهای تأکید «حتماً، قطعاً، بی شک، بی گمان و نیز کاملاً» بر سرفعل ترجمه می‌شود؛ مثال: ﴿كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾: خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ﴿نَزَلَ الْمَلَائِكَةُ نَزِيلًا﴾: فرشتگان بی شک فرود آورده شدند. ﴿أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا﴾: خدا را حتماً یاد کنید. ﴿اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا﴾: از خدا بی گمان آمرزش خواستم.

مفعول مطلق نوعی (بیانی): مصدری با نشانه «أ، ؤ، َ، ِ» از جنس فعل جمله خود است و برای بیان نوع وقوع فعل به کار می‌رود. بعد از مفعول مطلق نوعی، «صفت یا مضاف‌الیه» می‌آید که نشانه آن «أ، ؤ» است.

توجه در ترجمه مفعول مطلق نوعی، که با صفت همراه است، معمولاً مفعول مطلق ترجمه نمی‌شود، بلکه صفت آن به صورت قیدی بر سرفعل ترجمه می‌شود؛ مثال: ﴿أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾: خدا را بسیار یاد کنید.

تَجْتَهِدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بَالِغًا: مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.

اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا: از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا: به زیبایی صبر کن.

انْطَلَقَ الْمُقَاتِلُونَ الْإِبْرَانِيَّونَ نحو ساحات القتال انطلافاً سريعاً: رزمندگان ایرانی به سوی میدان‌های نبرد به سرعت روانه شدند.

نشانه مفعول مطلق نوعی با صفت، «أ» یا «ؤ» است.

توجه در ترجمه مفعول مطلق نوعی که با مضاف‌الیه همراه است، از قیدهای «مانند، همانند، چون، همچون و ...» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ: از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

كَانَ الْأَبْطَالُ يَهْجَمُونَ الْعَدُوَّ مُهَابِمَةً الْأَشْوَدِ: قهرمانان مانند شیران به دشمن هجوم می‌بردند.

نشانه مفعول مطلق نوعی با مضاف‌الیه، «ـَ» یا «ـِ» است.

مفعول مطلق
أ، ؤ + صفت
ـَ، ـِ + مضاف‌الیه

نکات

- ۱ مفعول مطلق تأکیدی برای رفع شک از اصل وقوع فعل به کار می‌رود.
- ۲ مفعول مطلق نوعی برای بیان نوع وقوع فعل (بیان کیفیت وقوع فعل) به کار می‌رود.
- ۳ مفعول مطلق را نباید به صورت مفعول ترجمه کرد.
- ۴ مفعول مطلق ناظر به فعل جمله است، نه فاعل، مفعول یا ...
- ۵ اگر سؤال درباره کیفیت وقوع فاعل، مفعول یا نایب فاعل باشد، به دنبال حال (قید حالت) می‌گردیم نه مفعول مطلق.
- ۶ مفعول مطلق باید از مصدر همان فعل باشد.
- ۷ مفعول مطلق جزء ارکان اصلی جمله نیست و حذف آن آسیبی به پیکره مفهوم نمی‌زند.

تیپ‌شناسی سؤالات مفعول مطلق

تیپ سؤالات زیر را به خاطر بسپارید تا در تشخیص موارد مطلوب در تست‌ها دچار سردرگمی نشوید:

عَيِّنْ ما فيه اهتمام و عناية على «وقوع الفعل» فقط ← مفعول مطلق تأکیدی

عَيِّنْ ما فيه تأكيد للفعل ← مفعول مطلق تأکیدی

عَيِّنْ ما فيه تأكيد على وقوع الفعل ← مفعول مطلق تأکیدی

عَيِّنْ ما يُبيِّنُ كيفية وقوع الفعل ← مفعول مطلق نوعی

عَيِّنِ المفعول المطلق للبيان ← مفعول مطلق نوعی



پاسخ گزینه ۲ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «الرَّجُل» مذکر است که به غلط «أَيْتُهَا» آمده است، درست آن «أَيْتُهَا الرَّجُلُ» است.
 گزینه ۲: «أَيُّ» منادی است، «أَيْتُهَا الْخَلِيفَةُ» گروه منادا آمده است.
 گزینه ۳: «اللَّهُ» مبتدا و «يُغْفِرُ» خبر است که به صورت غایب آمده است.
 گزینه ۴: «الطَّالِبَاتُ» مبتدا، «لَمْ تَشْتَرِكُنْ» خبر به صورت غایب است.

۷ عَيْنَ الْخَطَا عَنِ الْمَنَادِي:

- ۱) ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾
 ۲) ﴿رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾
 ۳) مريم! أَحِبِّ أُمَّكَ، إِنَّهَا تُنَادِيكَ!
 ۴) يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيدًا!

[گزینه] اشتباه را درباره منادی معین کن:

- ۱) پروردگارا! مرا و نسلم (فرزندانم) را برپادارنده نماز قرار بده.
 ۲) پروردگارا! دعایم را بپذیر.
 ۳) ای مریم! به مادرت جواب بده، بی‌گمان تو را صدا می‌کند.
 ۴) ای اجابت‌کننده دعاها! امروز را نیکبخت قرار بده.

پاسخ گزینه ۳ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «رَبِّ» منادا و «اجْعَلْ» فعل امر است.
 گزینه ۲: «رَبِّ» منادا و «تَقَبَّلْ» فعل امر است.
 گزینه ۳: «مريم» منادا، «أَحِبِّ» فعل امر برای مذکر آمده است درحالی‌که «مريم» مؤنث است. درست آن «أَجِيبِي» است.
 گزینه ۴: «يا» حرف ندا، «مُجِيبَ» منادا، «اجْعَلْ» فعل امر است.

۸ عَيْنَ مَا يُمْكِنُ أَنْ يُصْبِحَ أُسْلُوبُ النَّدَاءِ (مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى):

- ۱) قُلْتُ لِأَصْدِقَائِي الْمُجْتَهِدِينَ عَنْ حَلِّ مُشْكَلَتِهِمْ: إِنَّ تَحَاوُلُوا تَفْوِزًا فِي النَّهَائَةِ!
 ۲) الطَّالِبَاتُ الْمُجِدَّاتُ كَانَتْ كُنَّ أَسْوَأَ لِجَمِيعِنَا فِي الْمُصَابِرَةِ وَالْمَثَابِرَةِ!
 ۳) نَادَيْتُ صَدِيقَتِي قَائِلَةً: مَنْ لَا كِتَابَ لَهُ كَمَنْ لَا صَدِيقَ لَهُ!
 ۴) صَدِيقُكُمْ يَصُدِّقُكُمْ لِأَنَّكُمْ لَا تَكْذِبُونَ عَلَيْهِ أَبَدًا!

[توجه] آنچه را که ممکن است اسلوب ندا باشد معین کن (از لحاظ معنی):

- ۱) به دوستان تلاشگرم درباره حل مشکلتان گفتم: اگر تلاش کنید در نهایت موفق می‌شوید.
 ۲) دانش‌آموزان تلاشگر! گویا شما الگویی برای همه ما در شکیبایی و پایداری هستید.
 ۳) دوستم را صدا زدم در حالی که می‌گفت: کسی که هیچ کتابی ندارد مانند کسی است که هیچ دوستی ندارد.
 ۴) دوست شما به شما راست می‌گوید، به خاطر این‌که شما هرگز به او دروغ نمی‌گویید.

پاسخ گزینه ۲ در گزینه ۲ «جمله را می‌توان به صورت منادا ترجمه کرد، زیرا بعد از «الطَّالِبَاتُ» جمله به صورت مخاطب آمده است: «ای دانشجویان

تلاشگر! گویا شما الگویی برای همه ما در شکیبایی و پایداری هستید».

۹ «يا.....، حَافِظُوا عَلَيَّ نِظَافَةَ الطَّبِيعَةِ.» عَيْنَ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ:

- ۱) أَيُّهَا الْوَالِدُ ۲) طَلَبَةُ الْمَدَارِسِ ۳) يَا أَيُّهَا طَلَابُ ۴) أَوْلَادُ

[توجه] «ای..... از تمیزی طبیعت حراست کنید. (آن را حفظ کنید.)» [گزینه] نامناسب را برای جای خالی معین کن:

- ۱) ای فرزندان ۲) ای دانش‌آموزان مدارس ۳) ای دانش‌آموزان ۴) ای فرزندان من

پاسخ گزینه ۳ در گزینه ۳ «اسم بعد از «يا أَيُّهَا» باید دارای «أَل» باشد که «طَلَابُ» بدون «أَل» ذکر شده است.

[توجه] «طالب» جمع مکسر آن «طَلَابُ و طَلَبَةٌ» است.

۱۰ اجْعَلْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِإِيجَادِ أُسْلُوبِ النَّدَاءِ:

«يا..... ي الْمُجِدِّينَ، انظروا إلى صدق الحديث و أداء الأمانة!»

- ۱) أصدقاء ۲) الأصدقاء ۳) أَيُّهَا الأصدقاء ۴) صديقين

(زبان ۹۳ - با تغییر)